

دیگری شده است همه متفق القول این فیلم را دوست دارند. بازی و معصومیتی که تو داشتی بی‌تاثیر نبوده است. ای کاش سینماگران، مسئولین، کسانی که واقعا از دستشان برمی‌آید ما را حمایت می‌کردند تا دوباره به همان شکل روی پرده دیده می‌شدیم.

خانه دوست کجاست؟

بابک احمدپور: اتفاقا من یک یادداشت خطاب به کیارستمی نوشتم با این مضمون که تا بودی همه می‌پرسیدند خانه دوست کجاست؟ حالا که نیستی همه می‌پرسند مزارت کجاست؟

خب حالا از نظر بابک احمدپور خانه دوست کجاست؟ بابک احمدپور: (با بغض) این را کاملا جدی می‌گویم.



پدر و مادرتان همان زمان که قرار بود در «خانه دوست کجاست» بازی کنید ناراضی بودند، بعد از آن چطور؟ نظرشان تغییر کرد یا نه؟ در طول این سالها هر وقت صحبت از آن فیلم و بازی شما می‌شود، همچنان آن عدم رضایت هست؟ ...

بابک و احمد احمدپور: (هر دو با هم تایید می‌کنند) بله، بله

یعنی هنوز نظرشان این است که نباید در آن فیلم بازی می‌کردید؟

بابک و احمد احمدپور: (هر دو با هم تایید می‌کنند) بله، بله

بابک احمدپور: من می‌خواستم یک چیز دیگری بگویم اما شما با سوالاتان به نکته خیلی مهمی اشاره کردید. بعد از سی و هفت هشت سال، خانواده من هنوز نگران

خود کیارستمی همیشه می‌گفت من فیلم زیاد ساخته‌ام ولی «خانه دوست کجاست» یک طور دیگری شده است همه متفق القول این فیلم را دوست دارند. بازی و معصومیتی که تو داشتی بی‌تاثیر نبوده است. ای کاش سینماگران، مسئولین، کسانی که واقعا از دستشان برمی‌آید ما را حمایت میکردند تا دوباره به همان شکل روی پرده دیده می‌شدیم

موضوع پرداخت.

بابک احمدپور: واقعا ما خودمان می‌توانیم بسازیم ولی باید بودجه باشد. به همین دلیل به ساخت نه، ولی همیشه به احمد گفته‌ام اگر کسی واقعا بخواهد که با هم کار کنیم، من طرح آماده دارم. طرحی در سبک و سیاق کیارستمی، یک کاری که نگاه نگاه ما باشد ولی سبک سبک کیارستمی. احمد احمدپور: البته هومن بابانوروزی به واسطه این که یکی از شاگردهای کیارستمی بود و ارتباط خیلی تنگاتنگی هم با پسرش احمد داشت، یک سری از سکانس‌ها و حرف‌هایی که ما زدیم را حذف کرد. مثلا در یکی از سکانس‌ها، من از این که خداروشکر در طی این سال‌ها مشکل کاری نداشته‌ام اما بابک برعکس من، در این زمینه خیلی اذیت شد. همین. این سکانس یکی از بخش‌های حذف شده فیلم بود. خیلی جاها را حذف کرد. (به شوخی)



من به قدری در این سال‌ها رنجیدم، انقدر بالا و پایین داشتیم که شاید این سوال را شما مثلا در دوران کودکی از من می‌پرسیدید، من حتما سوالاتان را پاسخ می‌دادم. ولی الان واقعا نمی‌توانم جوابی به این سوال بدهم ...

احمد احمدپور: برای من خانه دوست، خانه بابک است. بابک احمدپور: من به احمد توصیه می‌کنم که به هر کجا می‌رود، حتی اگر من هم همراهش نبودم صدقانه حرف خودش را بزند و همیشه، مثل الان که همه‌جا هم پای من است، با هم حرفمان را بزنیم. این که خیلی حرف‌ها در گذشته گفته نشد، دلایل زیادی داشت. بخاطر رفاقت‌ها، بخاطر فلش دوربین‌ها، بخاطر هر چه که بود، گذشت اما حالا با این تجربه، با این دانش و با این سن، می‌دانیم که باید واقعیت بگوییم. اگر من یک وقت‌هایی، مثل موقع بیرون رفتن از این‌جا، حالم خوب می‌شود؛ باور کنید به خاطر فقط این است که با خودم می‌گویم دیگر می‌توانم حرفم را بزنم. فقط وقتی حرفم را می‌زنم حالم خوب می‌شود. اگر بخواهم مثل سال‌های قبل بچگی کنم و مدام الکی موافق باشم، اما در خانه‌ام چیزی نداشته باشم، بیشتر حالم بد می‌شود. ولی الان وقتی می‌آیم و واقعی حرف می‌زنم، حالم خیلی خوب می‌شود و من از این به بعد هر کجا که بروم بدون ریا و بدون این که ادا دریاوریم، حرفم را می‌زنم. ما می‌آییم مصاحبه می‌کنیم ولی واقعا پشت همه این صحبت‌ها یک نگرانی، یک رنجش، یک تاملین نبودن نه فقط مالی، روحی روانی، یک افسردگی و خیلی چیزهای دیگر است. واقعا اگر من می‌دانستم که در این حوزه بودن، این همه رنج دارد، این همه حقارت دارد؛ این‌ها همه از نظر من حقارت و پستی است، هیچ وقت در «خانه دوست کجاست» بازی نمی‌کردم و سعی می‌کردم مثل بقیه بچه‌محل‌هایم یک آدم‌ها باشم تا بتوانم با شادی زندگی کنم.

و دل گیرند. همه دغدغه‌شان، مسائل ماست. حق دارند دلگیر باشند وقتی می‌بینند در این سال‌ها هیچ چیزی دست گیر ما نشد، حتی همسایه من که فقط چهار تا سیم به هم وصل می‌کند، صاحب زندگی شده است ولی ما همچنان فقط بیا این و بیا اون ور، پاسخ‌گو باش مسائل مربوط به کیارستمی را جواب‌گو باش، این‌ها را این‌ور ببر، آن‌ور ببر. حملشان کن، تر و خشکشان کن. وقتی همه اینها تمام شد، برمی‌گردد به خانه خودت، دوباره می‌بینی خودتی و خودت.

بابک احمدپور: کارگردان‌های بزرگ وقتی با بازیگرها در کودکی کار می‌کنند، آن‌ها را فقط محدود به کار خودشان می‌کنند. حاصل این رفتار رنجی است که احمد کمتر ولی من با تمام وجودم آن را لمس کرده‌ام. شما هیچ کدام این را نمی‌دانید. من شاید بگویم از نظر روحی روانی به هم نریخته‌ام، ولی چرا من هم روانی شدم در این راه. یک‌جایی واقعا آدم کم می‌آورد، دیگر باید فریاد بزند و بگوید ... اما هیچ کس صدای آدم را نمی‌شنود.

شاید به موقع فریاد نزدی

احمد احمدپور: فضای هیچ کدام از برخوردها، برنامه‌ها و مصاحبه‌ها شبیه به این‌جا نبود. همه سعی می‌کردند که فقط از خوبی و خوشی صحبت شود. مثلا یک برنامه‌ای ساخته شد که ما سر مزار کیارستمی می‌رویم و آن‌جا صحبت می‌کنیم و ... که پخش هم شد، فکر می‌کنم برای آبی فیلم بود. در بخشی از برنامه بابک گلایه‌ای کرد که قبل از این که جمله‌اش تمام شود فیلمبردار حرفش را قطع کرد و گفت گلایه‌ها را بگذارید برای بعد، فعلا از رفتار و منش کیارستمی صحبت کنید.

بابک احمدپور: خود کیارستمی همیشه می‌گفت من فیلم زیاد ساخته‌ام ولی «خانه دوست کجاست» یک طور

ادامه می‌دهد) اگر قرار باشد در خصوص همان موضوع کار کنیم باید با کارگردانی کار کنیم که با فرزندان کیارستمی هم در ارتباط نباشد! باید کسی را پیدا کنیم که صدقانه فیلم بسازد. آدم درستی که هر چیزی هست، همان را بسازد.

تا حالا برایتان پیش آمده که در حال تماشای فیلمی با خودتان بگویید کاش این نقش را من بازی می‌کردم؟ مخصوصا در دوران نوجوانی

احمد احمدپور: بله، بخصوص فیلم‌هایی که داستانشان در شمال کشور بود و اتفاقات فیلم در مدارس می‌افتاد. سریال‌های مختلفی بود. یک سریال هم پخش شد که داستان فیلم در شمال بود و شخصیت‌های اصلی آن دانش‌آموزان مدرسه بودند. حتی در گیلان هم ساخته شده بود. من با خودم می‌گفتم خب این همه بازیگر شمالی جمع کرده‌اند چرا یکی‌شان دنبال ما نیامد؟

بابک احمدپور: من واقعیتش نه، هیچ وقت. ولی برای «بمب» آقای پیمان معادی خیلی ناراحت شدم و بارها با خودم گفتم ای کاش نقش معلمی که به من پیشنهاد شد را بازی می‌کردم

اگر به دوران کودکی‌تان برگردید و به شما پیشنهاد بازی در فیلم «خانه دوست کجاست» شود؛ باز هم این پیشنهاد را قبول می‌کنید؟

احمد احمدپور: نه نه اصلا بابک احمدپور: هیچ وقت

چه قدر تلخ، اصلا به چنین جوابی فکر نمی‌کردم. بابک احمدپور: باور کنید. گرفتاری و بدبختی‌هایی ما در این مدت کشیدیم که هیچ کس نکشید.